

برگ چهل و دوم از آلبوم جویندگان عاطفه

کسانی که از زندگی پر رمز و راز جویندگان عاطفه این برگ اطلاع دارند با تلفن ۸۸۷۶۱۶۲۱ تماس بگیرند

سوختگی قبل از رهایی



آن که شکوفه‌ای به گیسوانم بزند، بزرگتر که شدم متوجه شدم آنچه در ذهن من می گذرد، شاید یک خواب، یک رؤیا و یا یک افسانه است. در پرونده بهترین سرگذشت من طور دیگری رقم خورده است، در آنجا چنین آمده که من در ۲۲ اسفند سال ۶۷ در حالی که شلوار، زاکت و کلاه فرمز رنگی به تن داشتم اما یک دمیایی رها شده‌ام و مأموران کلانتری مهرآباد شمالی مرا در رستوران ترمینال غرب پیدا کرده اند.

آن آثار سوختگی روی دست چپ و سمت چپ من نشان می دهد که حادثه‌ای تلخ را گذرانده‌ام. شاید آن انفجار و آن تصویر نشاتگر خاطره تلخ پنج زندگی‌ام باشد.

تابستان سال ۱۳۷۵ بود. برای رفتن به شمال، همراه همسر و دو دختر که یکی ۹ ماهه و دیگری سه ساله بود به طرف شمال راه افتادیم. سوار خودرو جیب مان شده و با شادی سفر را آغاز کردیم. اما دو ساعت بعد در حوالی پاساژ گلزنک بود که کامیون در حال سبقت، به طرف من با سرعت در حرکت بود. برای جلوگیری از تصادف خودرو را به سه شانه خاکی کشیدم، ولی بی فایده بود. در پی آن سقوطی جانکاه را در دهه ای داشتیم. دیگر نمی نامم چه شد. فقط بعدها فهمیدم که در دره ای خواب کرده ام و من و همسر و آن همان زمان بی هوش شده ایم. همسر و من با هم راه می رفتیم ولی هیچ اثری از آنها نبود. یکی از باربران سراسر جیب ما را همراه خود نیز جا می سپرده بود. تلاش برای یافتن بچه هایم را آغاز کردم. تنها با پیدا کردن آنها همسر آرام می شد، ولی با وجود وجود جست و جو در منطقه نتوانستم هیچ اثری از آنها پیدا کنم. با وجود این که ۲۰ سال از این جریان می گذشت و ما صاحب دو فرزند دیگر شده بودیم، هرگز یاد مریم و مژگان را نمی توانستیم و ذهن ما با یک کسب و همسر و نام با یک نامی خفاختار تا این سفر تلخ را در ذهن و یاد من ندای می کرد.

تا این که همسرم اهلی داد و ما متوجه شدیم که امیدی برای یافتن یکی از دخترانمان مانده است. مژگان را با یک نامی خفاختار تا این سفر تلخ را در ذهن و یاد من ندای می کرد.

تا این که همسرم اهلی داد و ما متوجه شدیم که امیدی برای یافتن یکی از دخترانمان مانده است. مژگان را با یک نامی خفاختار تا این سفر تلخ را در ذهن و یاد من ندای می کرد.

دو سه ساله بودم که از خانه بیرون آمدم. آن روز به خوبی در ذهن من مانده است با این که کودکی بیش نبودم. سال ۶۷ به پایان خود نزدیک می شد. همراه پدر و مادرم بودم که یکدفعه انفجاری روی داد و همه جا شلوغ شد، وقتی به خود آمدم در بیمارستان بودم. بعد از جراحی و بیمارستان و چند روز بیقراری، وقتی بهتر شدم سوار ماشین شدم که مرا به جایی برد که بچه های زیادی در سنین مختلف دیده بودند. خیلی زود متوجه شدم در آن مکان بچه هایی که تنها مانده اند، زندگی می کنند و در این خانه هیچ گاه نمی توانم کسی را مادر و یا پدر صدا کنم. ۲ ساله ی می که در سوختگی تنها زندگی کردم و بعد از آن زن و مردی آمدند و مرا با خودشان برنند به امید



که از خواهرم در پرونده اش وجود داشت به من داده شد و در شرح حال اش خواندم که خواهرم در حالی که یک سال و نیمه بوده است به کلانتری ۱۶ تهران سپرده شده و در بهزیستی ما او را پرورش گذاشته اند و بعد از آن به فرزندخواندگی رفته است. آن طور که من هم گفته شدم خواهرم در سال ۷۲ برای یافتن خانواده اش به بهزیستی اشرافی اصفهانی واقع در چپ شیراز مراجعه می کند و می گوید او را هم اکنون زور صدا می کنند. تنها می نامد مردی به نام فرح الله ولی و زنی به نام نیماچ او را به فرزندگی گرفته اند و پرورش داده اند. آن مرد گند کار می کند و اکنون دو فرزند شش ساله دارد. خواهرم ای کاش بدانم که باردارش نگران کار می آید و مادر دلنگان اش چشمه در دوخته است و بارها و بارها با خودش تکرار کرده که چرا وقتی پدر او را کرده که آنکشت پای دخترک زخم بود و به جای شلوار، پارچه ای سفید دور او پیچیده بود.



سال ۴۵ در زندگی ما سالی پر از غصه است. در آن سال پدرم محمدعلی و مادرم سیمین با وجود داشتن ۲ دختر اختلافاتشان بالا گرفت. متولد خواهرم طاهره متولد سال ۱۳۴۱ و فاطمه متولد سال ۱۳۴۴ بود. وقتی مادرم به قهر از خانه پدر بیرون می رود پدرم ۲ خواهرم را که دو سه ساله بوده اند، با خود از خانه بیرون می برد و دیگر از آنها هیچ خبری نمی شود. بعد از چند ماه وقتی مادرم متوجه سرزشت نامعلوم ۲ دخترش می شود به خانه برمی گردد به امید این که بتواند سرزشتی ۲ دخترش پیدا کند، ولی هر چه از زندگی آن ها می گذرد پدرم هیچ خبری در مورد بچه ها نمی زند. در سال ۱۳۴۶ من به دنیا می آیم و بعد از آن خواهرم ناهید به دنیا می آید. در این زمان ما بوده که اختلاف میان پدر و مادرم شروع می گردد و سرانجام در سال ۱۳۵۱ در حالی که ۵ ساله بودم و ناهید هم ۲ سال داشت، پدرم مادرم از هم جدا شدند. یادم هست که مادرم از یافتن فرزندهایم مأیوس شده بود. وقتی آن ها از هم جدا گرفتند و مادرم رفت، پدرم بر به پدر بزرگم سپرد و ناهید هم یک دفعه ناپدید شد. در تمام دوران کودکی هر جا که می رفتم به دنبال ۲ خواهر گمشده ام بودم. هر چه بزرگتر می شدم بیشتر متوجه می شدم که چه اتفاقی افتاده است. حالا که قصه زندگی ما را می خوانم، حالا که مفهوم زندگی را متوجه می شوم به خانواده ام بیشتر فکر می کنم. بعد از صحبت یاد با پدرم، عاقبت اطلاعات کمی از آن ها به من داد. پدرم می گوید: طاهره و فاطمه را جلوی در بهزیستی تهران گذاشته ام و شناسنامه هایشان را نیز همراه شان و در لباس هایشان گذاشته ام. می دانم پدر درست می گوید یا خیر، ولی اگر درست گوید کاش طاهره و فاطمه بدانند که نام خانوادگی شان نوری است. مدتی در شیرخوارگاه شهری و بعد از آن در شیرخوارگاهی واقع در شوش بودند. پدرم در مورد خواهر دیگرم می گوید: ناهید را زنی به نام لیلیا سپرده است و به صورت حضوری این کار را کرده است. آن زن در نپهیز زندگی می کرده و بعد هم آن زن اسم خواهرم را به پروانه تغییر می دهد. ای کاش پروانه، طاهره و فاطمه پیدا می شدند و برادرشان را از تنهایی درمی آوردند.

۳۶ سال انتظار برای دیدن خواهر

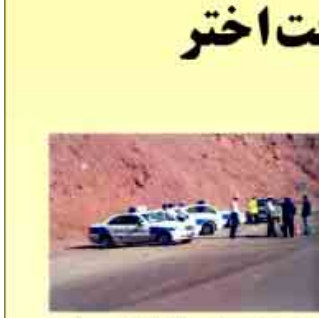
پدر و مادرم در هفتم شهریور سال ۱۳۵۰ پس از اختلاف بسیار از هم جدا شدند. در آن زمان من دو کدی ۵ ساله بودم. مادرم سرپرستی مرا به عهده گرفت و خواهرم را به پدرم سپرد تا او را در زود خود نگه دارد. چند روز بعد وقتی مادرم سراغ خواهرم را گرفت با ضد و نقیض گویی های پدر مواجه شد و بالاخره متوجه شد که پدر خواهرم را گم کرده است. برای یافتن او تمام تلاش اش را کرد ولی بی فایده بود. وقتی به سن نوجوانی رسیدم متوجه شدم که خواهری گم شده دارم. برای شادی مادرم و برای یافتن سوالی که در ذهنم از می داد شروع به جست و جو کردم و همی خواستم هر طوری شده خواهرم را پیدا کنم. بعد از جست و جو در مدارکی که وجود داشت متوجه شدم متوجه شدم نامی از آن زمان وجود دارد. با این مدرک موفق شدم در خواهرم را در بهزیستی پیدا کنم. ولی در بهزیستی به من گفته شد که او را فرزندخواندگی داده اند. تنها عکسی

قصه تلخ جدایی ۳ خواهر گمشده من

پدر و مادرم در هفتم شهریور سال ۱۳۵۰ پس از اختلاف بسیار از هم جدا شدند. در آن زمان من دو کدی ۵ ساله بودم. مادرم سرپرستی مرا به عهده گرفت و خواهرم را به پدرم سپرد تا او را در زود خود نگه دارد. چند روز بعد وقتی مادرم سراغ خواهرم را گرفت با ضد و نقیض گویی های پدر مواجه شد و بالاخره متوجه شد که پدر خواهرم را گم کرده است. برای یافتن او تمام تلاش اش را کرد ولی بی فایده بود. وقتی به سن نوجوانی رسیدم متوجه شدم که خواهری گم شده دارم. برای شادی مادرم و برای یافتن سوالی که در ذهنم از می داد شروع به جست و جو کردم و همی خواستم هر طوری شده خواهرم را پیدا کنم. بعد از جست و جو در مدارکی که وجود داشت متوجه شدم متوجه شدم نامی از آن زمان وجود دارد. با این مدرک موفق شدم در خواهرم را در بهزیستی پیدا کنم. ولی در بهزیستی به من گفته شد که او را فرزندخواندگی داده اند. تنها عکسی



اردیبهشت ماه سال آینده؛ ۱۰ کیلومتر از محور حادثه خیز تاکستان - آوج توسط شرکت اختر چهار بانده می شود



عنوان کرد و افزود: با همکاری و تعامل فرایضی دستگاه اجرایی و استانداری قزوین و واحدهای CMU, PMU و وزارت کشور این مشکلات مرتفع گردید. وی میگوید طولانی برداشت صورت وضعیت ها همزمان با بودن دایره پرداخت در مرکز و عدم ارسال به موقع NO (عدم اعتراض) از اداره مرکزی بانک جهانی و طولانی شدن آن باعث عدم گسارایی برندگان مناقصه ها عنوان کرد.

آل محمدی کاوش گفت: تفاتی از راه پندان های مسیر حادثه خیز، جلوگیری از تصادفات، کاهش ترافیک جاده ای ناشی از تصادفات، کاهش ترافیک جاده ای کاوش ۷۰ درصدی تصادفات رخ به رخ را از یافته، مبلغ ۳۷ میلیارد ریال برای چهار خطه کردن ۱۰ کیلومتر از مسیر آوج - آبگرم در نظر گرفته شده در سال ۸۴ عملیات راهسازی این مسیر توسط شرکت یادشده آغاز و در حال حاضر این پروژه بیش از ۸۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارد.

آل محمدی افزود: اختیار در نظر گرفته شده برای این پروژه به دلیل افزایش ۲۵ درصدی حجم عملیات به مبلغ ۴۶ میلیارد ریال افزایش یافت.

بهبه برداری می رسد. پس از ژوئیه سال ۸۱ در منطقه آوج و آبگرم اعتباری بالغ بر ۱۴۰ میلیارد ریال از سوی بانک جهانی برای ساماندهی وضعیت راههای این مناطق اختصاص یافت که در همین راستا به همسو با سیاست های راهبردی وزارت راه و برنامه سوم و چهارم توسعه منی بر چهاربانده کردن راههای ترانزیتی، مطالعات کارشناسی برای چهاربانده کردن محور تاکستان - آوج صورت گرفته که به دلیل ناآگاهی بودن از این محور به پیمانکار واگذار شد. شرکت ساختمانی اختر یکی از پیمانکاران پروژه چهاربانده کردن محور تاکستان - آوج است که با اجرای ۱۰ کیلومتر از این مسیر حد فاصل آبگرم - آوج حادثه خیز ترین مسیر تردد این محور ارتباطی را عهده دار شده است. ناصر آل محمدی مدیر کل راه و ترابری استان قزوین در گفتگو با خبرنگار ما با اشاره به اختصاص ۱۴۰ میلیارد ریال اعتبارات بانک جهانی برای چهاربانده کردن محور تاکستان - آوج گفت: پس از ژوئیه سال ۸۱ منطقه آبگرم و آوج این اعتبارات برای بانک جهانی اختصاص یافت که اداره کل راه و ترابری استان قزوین با استفاده از این اعتبار چندین پروژه راه اصلی و روستایی تعریف کرد.

وی به ناآگاهی بودن اعتبارات اختصاص یافته از سوی بانک جهانی برای بانک جهانی اختصاص در ۶۷ کیلومتر از مسیر اشاره کرد و گفت: با توجه به اختصاص ۳۰ میلیارد ریال از این اعتبارات در بخش راه روستایی، با اعتبارات باقی مانده تنها موفق به اجرای ۳۴ کیلومتر از این مسیر در سه قطعه برای رفع نقاط حادثه خیز شدیم. وی خاطر نشان کرد: پس از اتمام کار کارشناسی بر روی مسیر سه قطعه از این محور در نظر گرفته شده که محور آبگرم - آوج بطول ۱۰ کیلومتر

پیش بینی شده است، اظهار داشت: برداشت ترانسه در مسیر، اعمال هزینه برای بعضی اینته هاین که مشخصات خاص داشته و قرار گرفتن ۱۰ بل در این مسیر از جمله عملیات افزایش ایمنی شرکت بوده که باید انجام می گرفت. وی خاطر نشان کرد: تا پایان اردیبهشت ماه سال آینده ۱۰ کیلومتر از مسیر این پروژه (آوج به طرف آبگرم) آماده بهره برداری می باشد. وی گفت: وی با بهره برداری از قطعه سوم این پروژه توسط شرکت اختر ۱۰ نقطه حادثه خیز در این مسیر از بین خواهد رفت. شرکت ساختمانی اختر از مشاورین طرح و دستگاه نظارت مهندسین مشاور فرادید و فرماندهی پلیس راه قزوین جناب سرهنگ موسوی و سرهنگ پروبوسی در امنیتیه که در محور بر قرار کردند تا پروژه بدون هیچ گونه تاخیر به انجام برسد صمیمانه تشکر می نماید.

ریس ستاد سوانح و حوادث غیر مترقبه استان قزوین اختصاصی تنها ۱۱ میلیارد تومان از سوی بانک جهانی برای چهاربانده شدن مسیر تاکستان - آوج را ناکافی خواند اظهار داشت: عهده گسارایی برندگان مناقصه ها عنوان کرد.

مطالعه مسیر احداث باید دوم تاکستان - آوج به طول ۶۷ کیلومتر در استان صورت گرفت و عملیات و برآورد مسیر مطابق نقشه های تپ وزارت راه و ترابری در سال ۱۳۸۲ توسط مهندس مشاور فرا دید تکمیل گردید. آهنی ناسین مصالح به ویژه سیمان و مصالح سنگی، دفع موانع و آزاد سازی مسیر از وجود ناسیبات زیربنایی نظیر تیر لوری، شبکه های انتقال نیرو، اراضی کشاورزی و کانال های آبیاری، بازنگری نقشه های اجرایی و مشکلات

با بهره برداری از قطعه سوم این پروژه ۱۰ نقطه حادثه خیز در این مسیر از بین خواهد رفت.

پیش آمده غیر مترقبه نظیر ایمن سازی ترانسه کیلومتر ۳۰۰۰۷، قطعه میانی آبگرم - آوج و وجود مشکلات حقوقی را از چالش های پیش روی پیمانکاران در مسیر اجرای این پروژه